



# نگاهی به روش‌شناسی شناخت در قرآن

جهانبخش ثواب

عضو هیات علمی دانشگاه لرستان

## چکیده

قرآن کریم به عنوان یک کتاب آسمانی که رسیدن به شناخت را ممکن می‌داند روش‌شناسی ویژه‌ای در امر تحقیق ارائه داده که هدف آن، کشف حقیقت و راهیابی به شناخت حقیقی است. این روش از سیر در زمین (طبیعت و تاریخ) و مشاهده و نظر در پدیده‌ها و منابع شناخت آغاز می‌گردد و با تأمل و تفکر و اندیشه‌ورزی در آن‌ها و طرح پرسش ادامه می‌یابد. آن‌گاه با گمانه‌زنی و فرضیه‌سازی درباره مسئله طرح شده، با بهره‌گیری از ابزار شناخت (خواس، برهان و استدلال عقلی و قلب) و برطرف نمودن محدودیت‌ها و موانع شناخت و «عبرت‌اندوزی» از حوادث و نشانه‌ها و آیات، به بصیرت و شناخت منجر شده، سرانجام به «هدایت» منتهی می‌گردد. در این مقاله، روش‌شناسی قرآن در مقوله تحقیق، شامل مراحل تحقیق، منابع شناخت، موانع و محدودیت‌های شناخت، اهداف و نتایج آن، تحلیل و تبیین می‌شود که نوعی مقایسه نظریه‌ای در روش‌شناسی تحقیق نیز می‌باشد.

## روش تحقیق از منظر قرآن

در بیان فلسفه نزول قرآن کریم، هدف اصلی، برانگیختن انسان‌ها به تفکر و تعقل و نگرش در جهان هستی و نظام آفرینش برای

راهیابی به حقایق امور، کسب معرفت و شناخت، و در نهایت «هدایت» آنان است. به منظور تحقق این هدف، قرآن کریم روشی منظم و منطقی ارائه داده که با آگاهی از آن و

به کار بستن مراحل نظام یافته‌اش، فرایند تحقیق انجام‌پذیر خواهد شد.

سیر و نظر (مشاهده)

در روش‌شناسی قرآن، نخستین گام در تحقیق و جست و جو، «نظر» یا مشاهده آیات، نشانه‌ها و پدیده‌هاست؛ زیرا با نظر و مشاهده پدیده‌ها، و دقت آگاهانه در جهان اطراف، پرسش‌های بسیار در ذهن انسان (محقق) نقش می‌بندد که می‌تواند نقطه آغاز و کلید تحقیق به شمار آید، همان‌گونه که نخستین گام پژوهش، «مسئله‌گزینی» است؛ چرا که در واقع پژوهش، واکنش انسان است در برابر یک مسئله.

نظر و مشاهده مستلزم حرکت و «سیر» انسان در جهان پیرامونی و اراده او در روبه‌رو شدن با مسائل است. از این رو قرآن، پیش از دعوت به مشاهده، انسان را به حرکت و سیر در زمین فرا خوانده است. از طریق سیر، گردش و کاوشگری است که انسان به مشاهده نشانه‌ها می‌پردازد و با موضوع ارتباط برقرار می‌کند، و در نتیجه «مسئله‌یابی» می‌نماید.

مشاهده سطحی بدون تأمل و دقت و کنجکاوی در پدیده‌ها ممکن است، به ظهور پرسشی که جست و جو و تحقیق را به دنبال

داشته باشد نینجامد و در نتیجه فکر و اندیشه‌ای بدید نخواهد آمد، اما اگر مشاهده با تأمل و کنجکاوی و عمق‌نگری توأم گردد به طرح مسئله‌ای خواهد انجامید که ذهن نقاد و پویا را در مسیر تحقیق برای رسیدن به شناخت قرار می‌دهد.

دعوت انسان‌ها به «سیر» در آیات متعددی از قرآن آمده و از جنبه‌های مختلفی؛ آن را سفارش نموده است. یکی از جنبه‌های مهم آن به لحاظ دریافت «بصیرت» و عبرت‌گیری از آثار و احوال گذشتگان است؛ چنان که فرموده است:

﴿قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾  
(آل عمران / ۱۳۷)؛ پیش از شما سنت‌هایی بوده و سپری شدند، در اطراف زمین گردش کنید تا ببینید آنان که وعده‌های خدا را تکذیب کردند چگونه هلاک شدند.

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ (انعام / ۱۱)؛ بگو که در روی زمین بگردید (و از احوال امم گذشته جويا شوید) تا عاقبت سخت آن‌ها را که تکذیب (آیات خدا و رسولان او) کردند، مشاهده کنید.

نزدیکی به همین مضمون در آیاتی دیگر تکرار شده است: نحل / ۳۶ (عاقبت

تکذیب‌کنندگان)، نمل / ۶۹ (عاقبت مجرمان) و روم / ۴۲ (عاقبت مشرکان).

در یک دسته از آیات، با لحن سؤالی، انسان‌ها را به سیر در زمین و عبرت‌گیری از احوال امم گذشته توجه می‌دهد که با همه توان و هیمنه‌ای که داشتند، آن‌گاه که به تکذیب آیات حق پرداختند، کاخ غرورشان درهم ریخت و روزگار عمرشان به سر آمد:

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضِ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (روم / ۹)؛ آیا در زمین سیر نکردند تا عاقبت کار پیشینیانشان را ببینند که از این‌ها بسیار تواناتر بودند و پیش از این در زمین، کشتزار و کاخ و عمارت برافراشته و رسولان خدا با آیات و معجزات برای هدایت آنان آمدند و خدا دربارۀ آن‌ها هیچ ستم نکرد، بلکه آن‌ها خود در حق خویش ستم کردند.

این آیه در سوره‌های: یوسف / ۱۰۹، فاطر / ۴۴، غافر / ۲۱ و ۸۲ و محمد ﷺ / ۱۰ نیز با اندکی اختلاف آمده و بر لزوم سیر در زمین به منظور بررسی احوال و آثار گذشتگان و عبرت‌گرفتن از وقایع ایام تأکید شده است، که چگونه خداوند کافران را به

کیفر گناهانشان بگرفت و از قهر و انتقام خدا هیچ کس نگاهدارشان نبود، آنچه اندوختند آن‌ها را حفظ و حمایت نکرد، خدا آنان را هلاک نمود و هیچ موجودی در آسمان و زمین نخواهد توانست که از قدرت خدا بکاهد.

یکی از جنبه‌های دیگر تأکید قرآن در سیر در زمین، تفکر در امر حق و شروع خلقت است. انسان‌ها با گردش و کاوش در زمین، آغاز خلقت را درخواهند یافت و بر آن قیاس نیز آخرت را، چنان که آمده است:

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (عنکبوت / ۲۰)؛ ای رسول بگو به مردم که در زمین سیر کنید و ببینید که خدا چگونه خلق را ایجاد کرده، سپس نشئه آخرت را ایجاد خواهد کرد که خدا بر هر چیز تواناست.

رشد نیروی تفکر و تعقل انسان‌ها، از دیگر مواردی است که قرآن کریم آن را در زمره اثرات سیر و سیاحت در زمین متذکر شده است؛ زیرا با عبرت‌گیری از سرگذشت قریه‌ها و شهرهایی که ویران شدند و از آثار معطله و قصور مشیّد که امت‌های گذشته از خود به یادگار گذاشتند به تفکر می‌نشینند که چه شد این امم نابود شدند و در جست و

جوی دلیل آن در می یابند که هلاکت آنان به سبب شرک به خدا و اعراض از آیات الهی و استکبار در مقابل حق و تکذیب رسولان بوده، آن گاه صاحب قلبی می شدند که با آن تعقل می کنند و همان عقل و قلب، آنان را از شرک و کفر باز می دارد.<sup>۲</sup>

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُوا لَهُمْ قُلُوبًا يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانًا يَسْمَعُونَ بِهَا﴾ (حج / ۴۶)؛  
آیا در روی زمین سیر نمی کنند تا دل هایشان بینش و هوش یابد و گوش هایشان به حقیقت شنا گردد؟

بدین سان یکی از بهترین راه هایی که انسان می تواند با آیات و پدیده های خداوند در زمین آشنا شود و به تفکر و تدبیر در آنها بپردازد، سیر و سیاحت است که از نزدیک، مناظر، آثار، شگفتی ها، زیبایی ها و دیدنی های عالم هستی را مشاهده نماید و در اسرار آفرینش و نظام خلقت «تفکر» کند تا از روی «بصیرت» از آنها «عبرت» گرفته، در مسیر «هدایت» قرار گیرد.

## ۲- تفکر و اندیشه ورزیدن

پس از این که انسان حرکت خویش را به قصد کاوش و پژوهش آغاز کرد و در آیات و نشان ها و پدیده ها نظر نمود، گام بعدی «تفکر» و «اندیشه» درباره مجهولاتی است

که در شکل «مسئله» و معما برای او مطرح می گردد. تفکر در ذهن انسان پرسش هایی درباره مجهولات ایجاد می کند و آن گاه شوقی در او برمی انگیزاند تا برای حل «مسائل» خود و یافتن حقیقت به فرضیه سازی و گمانه زنی پردازد.

بدیهی است که انسان مجهولاتی دارد و این نیز بدیهی است که بسیاری از مجهولات او کشف شده است. پس می توان مجهول را معلوم نمود؛ اما چگونه و به چه وسیله؟ پاسخی عاجل آن است که در جزئیات با مشاهده و در کلیات با فکر. فکر کردن نیاز فطری انسان است. انسان نمی تواند فکر نکند، ولی فکر چیست و تفکر چگونه است؟

در نگارشی فلسفی، حاج ملا هادی سبزواری، چنین تعریفی از فکر ارائه می دهد:

«الفکر حركة الى المبادئ و من المبادئ الى المراد»<sup>۱</sup>، فکر عبارت است از حرکت از

۱- محمد حسین طباطبایی. تفسیر المیزان. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. چاپ سوم: تهران، انتشارات محسندی. ۱۳۶۲. ج ۲۸، ص ۲۷۰.  
۲- محمد حسینی بهشتی، شناخت از زبان فطرت، ص ۲۱.

مبادی و عناصر اولیه آگاهی به سمت مقصود و نتیجه یعنی تجزیه و تحلیل، جمع بندی و ترکیب به منظور استنتاج.

در تبیین بیشتر این نکته لازم است اشاره شود که هر گونه نقش ذهنی علم خواننده می شود. اگر نقش مزبور همراه اعتراف به نسبت کامل خبری باشد علم مزبور علم تصدیقی است و اگر نه، تصور نامیده می شود. ادراکات تصویری و تصدیقی دو قسم اند: ۱- ضروریات، ۲- نظریات.

ضروریات که بدیهیات هم نام دارند ادراکاتی هستند که بدون احتیاج به تفکر برای انسان معلوم است، همچون تصور آب و تصدیق به مایع بودن آن. و نظریات بر خلاف این هستند، همچون تصور فرشته و تصدیق به مجرد بودن آن. بدیهی است که برای کشف نظریات باید آن‌ها را با نوعی با بدیهیات پیوند داد و از آن‌ها استفاده نمود. ربط بدیهیات با نظریات به وسیله تفکر انجام می شود. و تفکر که یک عمل ذهنی ماست با مختصر تحلیل روانی روشن می شود که حرکت از مطالبی است که می خواهیم معلومشان کنیم به طرف مقدمات معلومه و سپس رجوع از آن‌ها به طرف مطالب مورد نظر. همین حرکت و رفت و آمد ذهنی از یک مطلب به مقدماتش و بالعکس را تفکر

می گویند.

آگاهی‌های انسان از چند راه حاصل می شود؛ از این رو این آگاهی‌ها به چند نوع تقسیم شده است. نوع اول از آگاهی عبارت است از آگاهی‌هایی که از راه حواس یا مانند آن به دست می آید (مشاهدات برونی و یا درونی)، که برای به دست آوردن آن‌ها نیازی به تجزیه و تحلیل و ترکیب و جمع بندی نیست.

نوع دوم، آگاهی‌هایی که از راه تجزیه و تحلیل و ترکیب و جمع بندی آگاهی‌های نوع اول، یا از راه تجزیه و تحلیل و ترکیب و جمع بندی آگاهی‌های نوع اول و بخشی از خود این آگاهی‌های نوع دوم، حاصل می شوند. انسان مقداری از آگاهی‌ها را اصلاً با آن شیوه مشاهده برونی و درونی و مانند این‌ها نمی تواند به دست آورد و راه به دست آوردنش، اندیشیدن و تفکر است. پس تفکر یعنی همان تجزیه و تحلیل و جمع بندی و ترکیب و استنتاج از آگاهی‌های نوع اول. ناگفته نماند که پیشرفت علوم و معارف بشری به مقدار زیادی وابسته به همین فکر و اندیشه است. آگاهی‌های قبل از تجربه،

۱- محمد علی گرامسی، تفکر، قم، نشر روح، بی تا، ص ۷-۹.

آگاهی‌های اشراقی و شهودی و عرفانی، و آگاهی‌های وحیانی (در پیامبران) از دیگر انواع آگاهی‌هاست که برای انسان حاصل می‌شود.<sup>۱</sup>

از آن جا که قرآن کریم برخلاف برخی مکاتب، شناخت را برای انسان ممکن می‌داند او را دعوت به این امر نموده و بر تفکر به عنوان زمینه شناخت نیز تأکید نموده است. تأکیدات قرآن بر واژه‌هایی چون: تفکر، تعقل، تدبیر، تبیین، سیر، نظر، برهان و سلطان نشانه اهمیت شناخت و امکان نائل شدن به آن می‌باشد. ذکر برخی از آیات، گواه این مدعاست:

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل / ۱۱)؛ در این کلام آیت و نشانه قدرت خدا برای اهل خرد پدیدار است.

﴿قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (آل عمران / ۱۱۸)؛ آیت‌ها را برای شما بیان کردیم شاید تعقل کنید.

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد / ۲۴)؛ آیا در آیات قرآن تدبیر نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفلها زده‌اند.

﴿سَتَرِبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمُ اللَّهُ الْحَقَّ﴾ (فصلت / ۵۳)؛ زودا که آیات خود را در بیرون و درونشان به ایشان بنمایانیم، تا آن که بر آنان آشکار شود

که آن حق است.

﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره / ۱۱)؛ بگو اگر راست می‌گویید بر این ادعا دلیل و برهان بیاورید.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾ (هود / ۹۶)؛ آن گاه موسی را با آیات خود و حجت روشن برای رسالت فرستادیم. اشاره قرآن به تعلیم اسماء به آدم ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ (بقره / ۳۱) و دستور به خودشناسی، خداشناسی، جهان‌شناسی و عبرت‌گیری از تاریخ نشانه آن است که قرآن قائل به امکان شناخت است. این که در روایت آمده: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» و در آیات آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ﴾ (مائده / ۱۰۵) یا ﴿أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ﴾ (اعراف / ۱۷۲)، که دلالت دارد خودشناسی یا عرفان نفس به خداشناسی نزدیک است و آیاتی که به نزدیکی خدا یا انسان اشاره دارد ﴿تَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَدِيدِ﴾ (ق / ۱۶) همه گواه است بر این که شناخت دست‌یافتنی است و قرآن قائل به ممنوعیت شناخت نیست.

۱- بنگرید به: محمد حسینی بهشتی، شناخت از زبان فطرت، ص ۱۸-۲۲.

مجله علمی و پژوهشی «فکر» شماره ۹۶ و ۹۷ پاییز و زمستان ۱۳۸۶

قرآن سراسر جهان پهناور آفرینش را  
زمینه تفکر و مطالعه و تحقیق انسان قرار  
داده و با سفارش به مشاهده در طبیعت و  
در تاریخ، او را به اندیشه‌ای وسیع و  
گسترده فراخوانده است. چه، تفکر، تدبر،  
سیر و نظر سراسر واقعیت‌ها و حقایق  
جهان را شامل می‌شود و در یک محدوده  
خاص نمی‌باشد. اگر شناخت واقعیت‌ها  
و حقایق عالم ممکن نبود، دعوت قرآن  
به تفکر و تدبر و نظر و... چه مفهومی  
داشت؟

با تفکر در پدیده‌ها (در منابع شناخت)،  
انسان به عبرت‌گیری از حوادث ایام و سنن  
جاری الهی خواهد پرداخت و تکرار  
«عبرت‌ها» او را به تجربه‌اندوزی و سرانجام  
به کشف حقیقت یا شناخت واقعی خواهد  
رساند. پس از آن که به شناخت رسید، خود  
را در مسیر «هدایت» می‌یابد و با جلد و  
جهدی که در این راه خواهد داشت راه‌های  
خاص نیل به سعادت و کمال حقیقی بر وی  
گشوده خواهد گشت.

چون انسان بدین مرحله رسید به مقام  
«شکر» و رضایت که هدف نهایی شناخت  
است، گام می‌گذارد و از جهل و ضلالت و  
شقاوت رهایی می‌یابد.

### ۳- منابع شناخت

همان‌گونه که در یک تحقیق علمی پس از  
طرح موضوع، شناخت منابع تحقیق ضروری  
است، در روش‌شناسی قرآن نیز، سیر برای  
جست‌وجو و تحقیق در منابع شناخت است،  
تا با تفکر در آن‌ها و به مدد ابزار شناخت  
بتوانند به حقیقت دست یافته، با معلوم  
گردانیدن بخشی از مجهولات موجود، بر  
وسعت معارف بشری بیفزایند. این منابع از  
دیدگاه قرآن عبارت‌اند از: طبیعت، تاریخ،  
عقل و قلب که درباره هر یک توضیحی  
اجمالی ارائه می‌شود.

#### یک - طبیعت

طبیعت یک منبع بیرونی برای شناخت  
است. طبیعت یعنی عالم جسمانی، عالم  
زمان و مکان، عالم حرکت، همین عالمی که  
در آن زیست می‌کنیم و با جواس خود با آن  
در ارتباط هستیم. قرآن کریم، انسان را هم به  
نگرش و تفکر در کل نظام هستی و جهان  
محسوسات و هم تفکر در نمونه‌های جزئی  
آن و آیات و پدیده‌های مختلف هستی  
دعوت کرده است. از نمونه این آیات و  
نشانه‌ها (آیات آفاقی و انفسی) که قرآن تفکر  
در آن‌ها را برای رسیدن به شناخت و کشف  
حقیقت و پی بردن به راز هستی و اسرار

آفرینش سفارش نموده که همه اجزائی از طبیعت و جهان محسوسات به شمار می‌روند، می‌توان به انسان (عظمت و چگونگی خلقت او)، حیوانات (انعام به ویژه شتر و...)، زمین، آسمان، اجرام آسمانی (خورشید، ماه، ستارگان)، ابر، باد و باران، شب و روز، کوه‌ها، دریاها، موجودات دریایی، نباتات و رستنی‌ها، پرندگان، طعام و... اشاره کرد.

در آیات زیر به این پدیده‌ها و آیات اشاره شده و از انسان‌ها دعوت شده تا با تفکر در آن‌ها به شناخت حقیقت دست یابند. این نوع شناخت را حتی می‌توان به «شناخت آیه‌ای» تعبیر کرد؛ زیرا با تفکر در آیات صنع الهی حاصل می‌شود:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (آل عمران / ۱۹۰-۱۹۱)؛ در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، شگفتی‌هایی برای خردمندان است. کسانی که خداوند را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و بر پهلو آرمیده، یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین

می‌اندیشند که پروردگارا این را بیهوده نیافریده‌ای، پاک‌ا که تویی، ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ \* لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ \* أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (حج / ۶۳-۶۵)؛ آیا نیندیشیده‌ای که خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد. آن‌گاه زمین سبز و خرم گردید، بی‌گمان خداوند باریک‌بین و آگاه است... آیا نیندیشیده‌ای که خداوند آنچه در زمین است و کشتی‌ها را که در دریا به فرمان او روان‌اند، برای شما رام کرد و او [اجرام] آسمان را نگاه می‌دارد که بر زمین نیفتد، مگر به اذن او. بی‌گمان خداوند به مردم رئوف و مهربان است.

﴿قُلِ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ (یونس / ۱۰۱).

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (روم / ۲۲).

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ \* وَبِئْسَ أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ (ذاریات / ۲۰ و ۲۱).

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآيَاتِ كَيْفَ خُلِقَتْ \*



وَالَّذِي السَّمَاءَ كَيْفَ رُفِعَتْ \* وَالَّذِي الْجِبَالَ كَيْفَ  
نُصِبَتْ \* وَالَّذِي الْأَرْضَ كَيْفَ سُطِّحَتْ ﴿  
(غاشیه / ۱۷-۲۰).

آیا در شتر نمی نگرند که چگونه [بدیع]  
آفریده شده است؟ و نیز به آسمان که چگونه  
برافراشته شده است و نیز به کوه ها که  
چگونه برقرار گردیده است و نیز به زمین که  
چگونه گسترده شده است.

﴿وَأَنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسَبِّحُكُمْ بِمَا  
فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ  
\* وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ﴾ (مؤمنون /  
۲۱ و ۲۲)؛ و برای شما در چارپایان مایه  
عبرتی هست که شما را از آنچه در شکم های  
آنهاست می نوشانیم و در آنها برای شما  
سودهای فراوان است و از [گوشت] آنها  
می خورید و بر آنها و بر کشتی سوار  
می شوید.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ يَنْعَمَتِ  
اللَّهُ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ  
صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ (لقمان / ۳۱)؛ آیا ننگریسته ای  
که کشتی ها به نعمت الهی در دریا روان اند، تا  
به شما از آیات خویش بنمایاند، بی گمان در  
این برای هر شکیبای شاکری مایه های  
عبرت است.

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ﴾ (طارق / ۵).

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾

(عبس / ۲۴).

﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ...﴾  
(اعراف / ۱۸۵)؛ آیا در ملکوت آسمان ها و  
زمین و آنچه خداوند آفریده است،  
نگریسته اند.

و از این قبیل آیات و عبرت ها در  
سوره های: بقره / ۱۶۴، ابراهیم / ۲۲، حج /  
۶۵، جنه / ۱۲، نحل / ۶۶-۶۷، فاطر /  
۲۵، فصلت / ۵۳، یس / ۲۱-۲۲، و... آمده  
است.

#### دو- تاریخ

از دیگر منابعی که قرآن برای تحقیق و  
جست و جو و رسیدن به شناخت و حقیقت  
معرفی نموده، تاریخ است. تاریخ، جامعه  
انسانی در حال حرکت و در حال جریان،  
سرگذشت صبرورث و شدن جوامع بشری  
است. اگر چه به نحوی تاریخ خود جزه  
طبیعت است، اما به لحاظ اهمیت به طور  
مستقل برای مطالعه و تحقیق عرضه شده  
است. از دیدگاه قرآن، تغییرات و تحولات  
مختلفی که بر جوامع در طول تاریخ گذشته و  
به حوادث و وقایع تاریخی مشهورند، بر طبق  
یک سلسله سنن، ضوابط و نوامیس صورت  
می گیرند و انسان در رابطه با این سنت ها و

نوامیس می‌تواند با بهره‌گیری و عبرت از آنها، حال و آینده خود و جامعه‌اش را با وضع مطلوب تطبیق و هماهنگ نماید.

آیاتی که به سیر در زمین دعوت نموده یک جهت آن، دعوت به مطالعه تاریخ است که در بابد جامعه بشری چه تحولات تاریخی پیدا کرده است. اگر تاریخ را تصادف و حوادث آن را جبری محض ندانیم، بلکه وقایع تاریخ را بر پایه سنت‌هایی که انسان در آن نقش داشته بدانیم و اگر عوامل مؤثر در تاریخ را نه عوامل زور و سوء و فساد، بلکه عامل صلاح و تقوا و پاکی و حق و ایمان بدانیم از تاریخ می‌توان عبرت گرفت و به شناخت حقایق نائل شد. پس بررسی تاریخ، زمینه تفکر و عبرت خواهد بود.

قرآن کریم، ماده تاریخ را به مثابه وسیله‌ای تربیتی و تعلیمی به کار گرفته و از آن با کلمه «عبرت» یاد کرده است:

﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾ (حشر / ۲).

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِيَ

الْأَبْصَارِ﴾ (یوسف / ۱۱۱).

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى﴾

(نازعات / ۲۶).

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةٌ لِأُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾

(آل عمران / ۱۳).

اندیشه تاریخ در قرآن، بر این بنیان است

که تاریخ دارای معانی اخلاقی و معنوی است. این معانی از رابطه خدا و انسان نشأت می‌گیرد، رابطه‌ای که انسان در آن نقش خلیفه‌اللهی در زمین دارد. از جانب دیگر، درمی‌یابیم که ماده تاریخی قرآنی دارای صبغه‌ای معنوی و الهی است. هر یک از قصص قرآنی، مضمونی الهی و معنوی دارد و به تحکیم رابطه بین خدا و انسان مدد می‌رساند. بر اساس قصص قرآنی، خداوند، پیامبران را برای آشکار کردن و به ثبوت رساندن ازاده خود، برگزیده است. تکذیب‌کنندگان پیامبران، سرنوشتی بد و زیانبار دارند و با انواع عقاب‌ها درگیر خواهند شد. در کتاب خدا، مفهومی از تاریخ بشری بیان می‌شود که بر اساس آن خداوند غایتی را در خلقت منظور داشته و همه کائنات به سوی آن غایت، رهسپارند. از میان این کائنات، رهسپار به سوی آن غایت مقصود، انسان به امانتداری و حمل مسئولیت تکریم یافته است (سوره احزاب آیه ۷۲). از آن جا که انسان به عنوان جانشین خدا در زمین، مسئول خود در حیات دنیوی و تطور حالات خویش در آن است و نیز فاعل تاریخی است، قرآن کریم، مسلمانان را به شناخت ذات تمدن آفرینشان فراخوانده است. از دید قرآنی، عقلی تاریخی حاصل

تولید تفاعل انسان و محیط است. طبیعت و مظاهر آن وسیله‌ای است که انسان با آن به معرفت الهی و میزان قدرت خداوند آشنا می‌شود.

بخش عظیمی از سوره‌ها و آیات قرآن کریم، به تاریخ اختصاص دارد. مسائل تاریخی قرآن کریم، دارای ابعاد و جهت‌گیرهای مختلفی است که با دو شیوه بیان مستقیم و بیان قصه‌ای، به ذکر تجربه‌های جماعت‌های بشری و امت‌های گذشته می‌پردازد. سنت‌های تاریخی قرآن کریم با بیان حرکت جماعت‌های بشری در زمان و بستر مکان آغاز می‌شود و موضع‌گیری‌های متفاوت انسان در طبیعت و جهان یا صبغه‌های تمدنی نامحدود در آن تبیین می‌شود. در بیشتر سوره‌های قرآنی، بیان واقعه‌ای، تاریخی یا اشاره‌ای گذرا به حادثه‌ای، یا تأکید قانونی یا سنتی که به موجب آن حرکت تاریخ شکل می‌گیرد، آمده است. در قرآن کریم، اخبار عرب پیش از اسلام، خصوصاً قبایل عرب قدیم مثل عاد، ثمود و نیز قصه‌های پیامبران (آدم، نوح، ابراهیم، شعیب، موسی، عیسی، یعقوب، یوسف، سلیمان، داود، زکریا و...) و موضوع سبل عرم و قصه لقمان و اصحاب فیل و بعضی اخبار ملوک یمن و مشکلاتی که پیامبر

اسلام با آن مواجه بود، آمده است. در پاره‌ای از این قصه‌ها و خبرها به اختصار و در پاره‌ای دیگر به تفصیل، سخن رفته است. در بیشتر قرآن، زمان تاریخی در خطی طولی میان خلقت و قیامت قرار دارد و تاریخ در توالی ظهور انبیا جلوه‌گر شده است. در این تاریخ طولانی، امت‌های بسیاری منقرض شده‌اند. در قرآن کریم، از این تاریخ با لفظ «القرون» در سوره‌های یونس / ۱۳، هود / ۱۱۶، احقاف / ۱۷، اسراء / ۱۷ و با لفظ «القرون الاولى» در سوره‌های طه / ۵۱ و قصص / ۴۳، نام برده شده است.

از این رو، قرآن به خاطر هدف‌های تربیتی خود همواره از سرگذشت انبیا و اقوام پیشین سود جست و مردم را به پندآموزی از تاریخ گذشتگان دعوت کرده است. شناخت گذشته، پنجره‌ای است بر سیر تنفیذ اراده الهی در میان مردم، و تعبیری است از این اراده و کشفی است از آینده که از طریق این گذشته به دست می‌آید.<sup>۱</sup>

۱- در این باره بنگرید به: صادقی آینه‌وند، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۰  
یعقوب حعفری، بیش‌تاریخی قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶، عزت‌الله رادمنش، تاریخ در قرآن، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.

حضرت علی علیه السلام در وصیتنامه خود به فرزندش امام حسن علیه السلام او را به پندگیری از تاریخ و سیر و نظر در حالات گذشتگان سفارش می دهد و این تأکید، تأثیر تاریخ را در شناخت انسان می رساند.

«دلت را با دفتر زندگی پیشینیان آشنا گردان، پیشامدهایی که بر آنها گذشته است برایش بازگو ساز و بر دیار و آثارشان بگذر. پس بنگر که چه کردند و از کجا بر شدند و به کجا فرود آمدند و در کجا جای گزیدند... فرزندانم، هر چند عمر من به سان کسانی که قبل از من بودند دراز نبود، ولی با همان مهلت اندک به دیده کاوشگری در کار آنان نگرستم و در چون و چرای کار و سرگذشت زندگی آنان فکر کرده ام و در آثارشان بسیر کرده ام که همچون یکی از آنان شده ام، بلکه چندان بر امورشان آگاهی یافته ام که گویی با نخستینشان تا پیشینشان زیسته ام.»<sup>۱</sup>

دانش را به هر که خواهد عطا کند و هر که را به حکمت و دانش رساند درباره او مرحمت بسیار فرموده و این حقیقت را جز خردمندان عالم متذکر نشوند.

قرآن کریم پس از ذکر قصص انبیا و اقوام به ویژه امت هایی که راه ضلالت پیش گرفته و به انقراض افتادند به عنوان نتیجه و دستاورد به انسان ها می فرماید: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ آیا در کار آنان تعقل نمی کنید؟ پس عقل می تواند منبعی برای شناخت باشد، چرا که با تعقل در سرگذشت و تاریخ پیشینیان و احوال امت ها، ذهنیات و تخیلات طرد می گردد و به مدد اندیشه و عبرت، حقیقت آشکار می شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«پایه شخصیت آدمی عقل است. هوش و فهم و حافظه و دانش از عقل سرچشمه

سه - عقل

عقل منبع درونی شناخت است که در روایات از آن به حجت یا پیامبر باطنی<sup>۲</sup> تعبیر شده است.

«يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره / ۲۶۹)؛ خدا فیض حکمت و

۱- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، نامه ۳۱.

۲- امام موسی کاظم علیه السلام: «وَأَنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةً ظَاهِرَةً وَحُجَّةً بَاطِنَةً. فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْإِمَّةُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْقُلُوبُ»؛ خدا بر مردم دو حجت دارد. حجت آشکار و حجت پنهان. حجت آشکار رسولان و پیغمبران و امامانند و حجت پنهان عقل های مردم است. (کلینی، اصول کافی، ترجمه جواد مصطفوی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا، ح ۱، ص ۱۹.

می‌گیرند. انسان در پناه عقل کامل می‌گردد. عقل راهنما و روشنگر انسان، و بازکننده درهای علوم و کمالات به سوی آدم است!

#### چهار- قلب

قلب نیز در قرآن به عنوان یکی از منابع شناخت آمده است. از این منبع با ابزاری به نام تزکیه نفس می‌توان استفاده کرد. اگر بپذیریم که به دل الهاماتی می‌شود که وحی درجه کامل آن است، پس این منبع شناخت، یک تیپ ماورایی دارد. با تزکیه و تصفیه نفس یک سلسله حکمت‌های الهی که راه را به انسان نشان می‌دهد و تیرگی‌ها را از جلوی دیدگان او برمی‌دارد به انسان افاضه می‌شود. در چنین حالتی، به راه‌های غیبی هدایت می‌شود و نور و حکمت بدو داده می‌شود تا حقایق زندگی را بهتر درک نموده، صاحب بصیرت شوند: ﴿وَالسَّابِقِينَ جَاهِدُوا فِيمَا تَهْتَدِيْتَهُمْ سُبُلَنَا﴾ (عنکبوت / ۶۹).

#### پنج- قرآن

از منظر قرآن، خود این کتاب آسمانی برای کسانی که در آن تدبر و تفقه کنند یک منبع شناخت محسوب می‌شود. قرآن کریم هم به لحاظ اعجاز ظاهری و معنوی آن، هم به لحاظ محتوا و استواری آیات و استدلال و

براهین، و عدم اعوجاج و اختلاف در آن و هم به لحاظ آن که فرقان، هادی، تیان و نور است، بصیرت و معرفتی به انسان افاضه می‌نماید که می‌تواند او را به عوالم دیگری غیر از جهان محسوس رهنمون شود. پس قرآن می‌تواند انسان را به شناخت حقیقی نائل گرداند، چنان که فرموده است:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء / ۸۲)؛  
آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟ و اگر از نزد کسی غیر از خدا بود، در آن اختلاف بسیار می‌یافتند.

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد / ۲۴)؛ آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند؟ یا [مگر] بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است.

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ (ابراهیم / ۱)؛ این قرآن کتابی است که ما به سوی تو فرستادیم تا مردم را به امر خدا از ظلمات بیرون آری و به عالم نور رسانی و به راه خدای مقتدر ستوده

۱- همان، ج ۱، ص ۲۹. در سخنی دیگر گوید: «حجت خدا بر بندگان پیغمبر است و حجت میان بندگان و خدا، عقل است.»

صفات رهسپار گردانی.

#### ۴- ابزارهای شناخت

پس از تبیین منابع شناخت در روش‌شناسی تحقیق از منظر قرآن کریم، گام بعدی ابزارشناسی تحقیق است، بدین معنی که شناخت و کشف حقیقت به کمک چه ابزاری حاصل خواهد شد. یقیناً در امر تحقیق و کاوشگری، نیازمند ابزارهایی هستیم که ما را در رسیدن به حقیقت یاری دهند. در بینش قرآنی نیز ابزارهایی برای شناخت وجود دارد. با توجه به این که در جهان‌بینی اسلامی، جهان دارای دو بُعد، جهان محسوس و جهان معقول می‌باشد، ابزار شناخت نیز دارای دو بُعد خواهد بود؛ ابزاری برای دستیابی به جهان محسوس و دیگر ابزاری برای شناخت حقایق جهان معقول. این ابزار چند چیز است:

#### یک - حواس

برای برخورد با طبیعت و تاریخ و شناخت این دو منبع، اولین ابزار حواس آدمی است؛ زیرا انسان در ارتباط مستقیم با طبیعت است و جهان اطراف خود را می‌بیند، شنیدنی‌ها را می‌شنود و از حواس لامسه، چشایی و بویایی خود بهره‌مند می‌گردد. در

شناخت تاریخ نیز مورخ بر اساس سیر تحولات و تغییرات تاریخی پیش می‌رود و از مشاهده آثار مادی و غیر مادی گذشته‌ها سودمند می‌گردد. انسان با ابزار حواس از طبیعت شناخت حاصل می‌کند.

قرآن برای به دست آوردن آگاهی و شناخت قابل اعتماد از جهان، محسوسات از دو ابزار نام می‌برد: ۱- «سمع» - گوش، ۲- «بصر» - دیده.

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل / ۷۸)؛ و خداوند [است] که شما را از شکم‌های مادرانتان، در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید، بیرون آورد، و [از پیش] برای شما گوش و چشم و قلب آفرید، باشد که سپاس گزارید.

«... وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (سجده / ۹)؛ ... و برای شما گوش [ها] و چشمان و دل‌ها آفرید، چه اندک سپاس می‌گزارید.

با دقت در این آیات، به خوبی مؤثر بودن و کارایی حواس از دیدگاه قرآن روشن می‌گردد؛ زیرا در آیه‌ای دیگر رشد و تعالی انسانی را در پرتو صحیح به کار گرفتن این ابزار، و عدم استفاده از آن‌ها را، سقوط از

عالم انسانی و تنزل به مرحله حیوانی و حتی پایین تر از آنان می شناسد:

«و به راستی بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریده ایم؛ [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن در نمی یابند، و دیدگانی دارند که با آن نمی بینند، و گوش‌هایی دارند که با آن نمی شنوند، اینان همچون چارپایان‌اند، بلکه گمراه‌تر، اینان غافلان‌اند» (اعراف / ۱۷۹).

ابزار حواس به دلیل نقص قلمرو و معایی که دارد در بینش قرآنی نمی تواند تنها عامل رسیدن به شناخت باشد. به همین دلیل در کنار آن، ابزارهای دیگری مطرح شده است. از جمله این نقیصه‌ها: محدود و معدود بودن، قشری و سطحی بودن دریافت‌های حسی، منفعل بودن حواس از شرایط نفسانی و تأثیرپذیری از شرایط بدنی را می توان ذکر کرد.

انسان از طریق مشاهده عینی می تواند آگاهی‌های قطعی روشن از عالم عین به دست آورد، اما در تفسیر دریافت‌های گرفته شده از راه حس و مشاهده گاهی اشتباه می کند. این جاست که باید انسان راه پیشگیری از این اشتباه در تفسیر ذهن نسبت به تصاویر به دست آمده از راه حس را کشف کند و با شناخت لغزشگاه‌ها، جلوی خطاها

گرفته شود.

دو- قیاس و برهان (عقل)

از دیگر ابزارهای شناخت، استدلال منطقی، استدلال عقلی با برهان است، آنچه منطبق آن را قیاس یا برهان می نامد. همان‌گونه که اشاره شد، حس شرط لازم شناخت هست، اما شرط کافی نیست. انسان برای شناختن، علاوه بر حواس، به نوعی تجزیه و تحلیل و گاهی به انواع تجزیه و تحلیل نیاز دارد. تجزیه و تحلیل کار عقل است. به دلیل محدودیت حواس و راه نبردن به شناخت‌های عمقی، و برای به کارگیری نیروی تعقل و تدبر و نظر، به ابزار قیاس و برهان نیاز است.

انسان موجودی است دارای ذهن و ذهن او با عالم عین رابطه‌ای برقرار می کند که آن را علم و آگاهی و معرفت و شناخت می نامند. حتی ذهن می تواند این رابطه را میان خودش و تصوراتی که در خود دارد باز برقرار کند. بخشی از این رابطه، از طریق حواس برقرار می شود و بخشی از آگاهی‌ها از راه تجزیه و تحلیل و ترکیب و جمع‌بندی آگاهی‌های حسی استنتاج می شود. در این استنتاج، نقش اندیشه در ادراک و برقرار کردن رابطه‌های ادراکی و شناختی میان ذهن

و عین مشخص می‌گردد. در این آگاهی و شناخت، گاهی ذهن می‌تواند چیزی را بدون وساطت یک تصویر ذهنی بشناسد و درک کند که آن را علم حضوری گویند و آن‌جا که ذهن با واسطه یک تصویر ذهنی، چیزی را درک می‌کند علم حصولی گفته می‌شود، یعنی علمی که از طریق حصول یک تصویر در ذهن به دست می‌آید!

استاد مطهری در بیان ویژگی‌های شناخت حسی، به سطحی و ظاهری بودن (غیر عمقی بودن)، حالی بودن (تعلق به زمان حال داشتن)، و منطقه‌ای (محدود به منطقه خاص) بودن آن اشاره می‌کند و مرحله بالاتر از این شناخت (که مشترک بین انسان و حیوان است) را شناخت عقلی می‌داند. این شناخت عمقی، وسیع و گسترده است و از ظواهر به بواطن نفوذ می‌کند و روابط نامحسوس را درک می‌کند. تبدیل شناخت سطحی به شناخت منطقی و عقلی طی عملیاتی که ذهن انجام می‌دهد صورت می‌گیرد!

پس تجزیه و تحلیل‌های عقلی، دسته‌بندی کردن اشیاء در مقوله‌های مختلف، ترکیب کردن و تعمیم دادن از امور عقلی است و از حوزه حس بیرون است.

در این جا لازم است به این نکته نیز اشاره

شود که «روش تجربی» در شناخت و تحقیق، در قلمرو عالم طبیعت و مسائل مادی، مورد عنایت قرآن کریم می‌باشد. روش تجربی یعنی مشاهده (دیدن واقعیت‌ها با به کنار انداختن حواس)، استنتاج از مشاهده و تفسیر مشاهده، تطبیق نتیجه‌ها بر عالم عین، تجربه یا آزمون فرضیه، از نظر قرآن تأیید شده است. قرآن هم به مشاهده در عالم آفرینش دعوت نموده و هم اصولی را که برای روش تجربی در نظر گرفته شده مورد اعتنا قرار داده است. از جمله این که «جهان طبیعت و عالم ماده در حال تغییر و تبدل و دگرگونی است» و «بر این‌طور و تغییر، قوانین ثابت حکومت می‌کند»، و «جهان طبیعت یک مجموعه یکپارچه و هماهنگ است» هر سه، مورد عنایت قرآن می‌باشد.<sup>۱</sup> از این رو، قرآن همان‌طور که برای

۱- درباره راه‌های آگاهی و علم حضوری و حصولی، ر.ک: مطهری، مرتضی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، ص ۲۸-۴۸؛ جعفری، محمد تقی، شناخت از دیدگاه علمی و از دیدگاه قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰، ص ۱۰۹-۱۱۷؛ مصباح، محمد تقی، پیشین، ص ۱۴۶-۱۷۱؛ حسینی بهشتی، محمد، پیشین، ص ۶۸-۷۰.

۲- مطهری، مرتضی، شناخت، ص ۸۲-۸۳.

۳- حسینی بهشتی، پیشین، ص ۷۵-۷۹.



دستاوردهای حواس و تجربه ارزش و اعتبار قائل است به کاوش‌های عقلانی، فکری و فلسفی و سیر و سلوک‌های عرفانی توصیه کرده است؛ زیرا قرآن، قلمروهای شناخت را متفاوت می‌داند و برای هر منبعی ابزاری در نظر گرفته است. بدیهی است تنها با سیر و سلوک‌های عرفانی و تصفیه دل نمی‌توان طبیعت و تاریخ را شناخت و همچنین با جس و تجربه به تنهایی نمی‌توان درون اشیاء و باطن پدیده‌ها را درک کرد.

سه - قلب (تصفیه و تزکیه نفس)

قلب یا دل انسان منبعی است که با ابزاری به نام تزکیه نفس می‌توان از آن استفاده کرد. برخی از عرفا و متفکران، تزکیه نفس و تصفیه دل را ابزار قلب می‌دانند حتی برخی از آنان برای حس و عقل ارزش نظری قائل نیستند، بلکه معتقدند انسان فقط یک ابزار شناخت دارد و آن دل است. گویند احساس عرفانی انسان وسیله شناخت است. اما در قرآن نه بر عقل و حس به تنهایی تأکید می‌کند و نه تنها دل را ابزار شناخت می‌داند، بلکه با جدا کردن قلمروها و موضوع‌های هر کدام، آن‌ها را به رسمیت شناخته، هر یک در قلمرو خود، انسان را به شناخت می‌رساند.

با تزکیه و تصفیه نفس، حکمت‌های الهی

به انسان افاضه می‌شود که می‌تواند راه هدایت را بیاید، حتی با مجاهده نفس، از راه‌های غیبی، هدایت خواهد شد.

﴿وَالَّذِينَ جَاهَلُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾  
(عنکبوت / ۶۹).

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَقَهَا﴾ \* وَقَدْ خَابَ مَنْ  
دَسَّهَا﴾ (شمس / ۹ و ۱۰).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ  
فُرْقَانًا﴾ (انفال / ۲۹).

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا زَادَهُمْ هُدًى وَاتَّبَعَتْهُمْ  
تُورَاتُهُمْ﴾ (محمد / ۱۷).

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ  
الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ﴾  
(فتح / ۴).

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا  
بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد / ۲۸).

۵ - موانع شناخت (محدودیت‌های تحقیق)

یکی از مسائلی که در امر تحقیق وجود دارد موانع و محدودیت‌های تحقیق می‌باشد. این موانع مسکن است بر نتیجه تحقیق تأثیر گذارد و در کشف حقیقت لغزش ایجاد کند. این موانع برخی به موضوع تحقیق مربوط می‌شود و بخشی از آن ناشی از ویژگی‌ها و صفاتی است که در محقق وجود دارد. از این رو محقق قبل از انجام تحقیق باید

بکوشد در حد امکان موانع و محدودیت‌های تحقیق را رفع نماید و ویژگی‌های شخصی خود را نیز در امر تحقیق دخالت ندهد تا هر چه بیشتر پژوهش او بر واقعیت استوار باشد.

در روش‌شناسی قرآن نیز به موانع و محدودیت‌هایی اشاره شده که شخص جست‌وجوگر و کاوشگر می‌بایست آن‌ها را برطرف نماید تا به شناختی درست و حقیقی دست یابد، در غیر این صورت همین عوامل مانع از شناخت صحیح خواهند شد. از دیدگاه قرآن از جمله عواملی که بازدارنده شناخت بوده، دامنه تحقیق را محدود می‌سازند بچهارت‌اند از:

یک - سنت‌گرایی و گذشته‌نگری

قرآن، سنت‌گرایی و گذشته‌نگری را یکی از لغزش‌های اندیشه می‌داند و در برابر باورهای غلط گذشته‌گان، انسان را به استقلال فکری دعوت می‌کند.

﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ﴾ (زخرف / ۲۲)؛ بلکه گویند ما پدرانمان را بر شیوه‌ای یافته‌ایم، و با پیروی از آنان ره یافته‌ایم.

﴿وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن تَذْيِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ

وَأَنَا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ﴾ (زخرف / ۲۳)؛ و بسدین‌سان پیش از تو در هیچ آبادی، هشداردهنده‌ای نفرستادیم مگر آن که نازپروردگانش گفتند ما پدرانمان را بر شیوه‌ای یافته‌ایم و ما در پی آنان دنباله روانیم.

دو - شخصیت‌گرایی

پیروی کورکورانه از شخصیت‌ها و آبا و اجداد موجب زایل شدن استقلال فکری، و تأثیرگذاری بر اندیشه، تصمیم و اراده افراد می‌شود و از دید قرآن موجب شقاوت و گمراهی خواهد شد:

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّنَا الشَّيْطَانُ﴾ (احزاب / ۶۷)؛ و گویند پروردگارا ما از پیشوایان و بزرگترانمان اطاعت کردیم، آن‌گاه ما را به گمراهی کشاندند.

سه - پیشداوری

معمولاً صاحب‌نظران گویند در امر تحقیق باید قاعده واقعیت‌نگری، تجاهل و تخلیه ذهن از قید محفوظات و اطلاعات قبلی رعایت گردد، تا افکار و اندیشه از پیشداوری‌های قبلی رها گردد و مسیر درست تحقیق اصولی بر اساس واقعیت و

عینیت انجام پذیرد. قرآن پیشداوری در امر تحقیق و شناخت را محکم نموده، انسان‌ها را دعوت نموده تا با استماع سخن آنگاه به گزینش و نقد و نظر در آن باره پردازد و از پذیرش کلام صواب و حق امتناع نکند.

﴿إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ \* فَتَنَّا كَيْفَ قَدَرَهُ \* ثُمَّ قَبَّلَ \* ثُمَّ قَبَّلَ \* كَيْفَ قَدَرَهُ \* ثُمَّ نَظَرَ \* ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ \* ثُمَّ أَدْبَرَ \* وَأَسْتَكْبَرَ \* فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَوْنَ \* إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾ (مدثر / ۱۸-۲۵)؛ ... چرا که او اندیشید و سگالید. پس مرگ بر او باد چگونه سگالید. باز مرگ بر او باد چگونه سگالید. سپس باز نگرست. و آنگاه روی در هم کشید و ترش رویی کرد. سپس روی برتافت و گردن کشید و گفت این جز جادویی فرا گرفته [از دیگران] نیست. این جز گفتار آدمی نیست.

﴿... فَبَشِّرْ عِبَادِ \* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْهُمْ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (زمر / ۱۷ و ۱۸)؛ ... پس بندگانم را بشارت ده، همان کسانی را که قول [نیک و حق] را می شنوند و آنگاه از بهترین آن پیروی می کنند، اینان اند که خداوند هدایتشان کرده است و اینان اند که خردمندان اند.

حضرت علی علیه السلام در محکومیت پیشداوری می فرماید:

﴿لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ وَاَنْظُرْ إِلَى مَا قِيلَ﴾؛ به آن که سخن می گوید توجه مکن، بلکه به خود سخن بنگر.

چهارم - تکیه بر حدس و گمان شناخت باید بر اساس یقین استوار باشد، نه بر ظن و گمان که یقینی و قابل اعتماد نیست. در قرآن با پیروی از ظن و گمان مخالفت شده است:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (اسراء / ۳۶)؛ و آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل هر یک در آن کار مسئول است.

﴿وَإِنْ تَطَّعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (انعام / ۱۱۶)؛ و اگر از بیشتر مردم [این بس] زمین پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه می کنند؛ چرا که جز از وهم و گمان پیروی نمی کنند و جز این نیست که دروغ می بافند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ (حجرات / ۱۲)؛ ای مؤمنان از بسیاری از گمان‌ها پرهیز کنید؛ چرا

۱. شرح خود و دزد آمدی، ج ۶، ص ۲۲۶.

که بعضی از گمان‌ها گناه است:

پنج - وابستگی‌ها (عشق‌ها و نفرت‌ها)

عشق‌ها، علاقه‌های شدید و آمال و آرزوهای دور و دراز که نوعی وابستگی و اسارت است از موانع شناخت محسوب می‌شوند؛ زیرا این وابستگی‌ها، انسان را از فهم و درک حقایق باز می‌دارد و مانع می‌شوند که انسان واقعیت‌ها را آن‌چنان که هستند دریابد!

حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«هر کس به چیزی دیوانه‌وار عشق ورزد ناینیایش کند و قلبش را بیمار می‌سازد، با چشمی معیوب می‌نگرد و باگوشی غیر شنوا می‌شود، خواسته‌های دل، عقلش را نابود ساخته، دنیا قلبش را می‌میراند و شیفته آن می‌کند!»

کینه و نفرت نسبت به چیزی، مانع می‌شود که انسان آن چیز را چنان که هست ببیند.

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا \* الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ (کهف / ۱۰۳ و ۱۰۴)؛ بگو آیا از زیانکارترین انسان‌ها آگاهتان کنیم؟ کسانی [اند] که کوشش آنان در راه زندگانی دنیا، نقش بر آب شده است و

ایشان چنین می‌انگارند که نیکوکردارند.

﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا﴾

(فاطر / ۸)؛ آیا کسی که بدی عملش در نظرش آراسته جلوه داده شده است و لذا آن را نیک می‌بیند، [مانند کسی است که خداوند هدایتش کرده باشد]....

برخی از این موانع و محدودیت‌ها به جنبه نفسانی و روحی و درونی انسان مربوط می‌شود که به خصایص نفسانی، یا رذایل، و امراض درونی تعبیر شده و محدودکننده شناخت می‌باشند. وجود هر یک از این عوامل در انسان، از رسیدن او به حقیقت جلوگیری می‌کند. از جمله این امراض، موارد زیر است:

مرض (بقره / ۱۰ و توبه / ۱۲۵)، زیغ (آل عمران / ۷)، هوای نفسانی (قصص / ۵۰ و جاثیه / ۲۳)، فتنه‌گری (توبه / ۴۸ و آل عمران / ۷)، وقر (لقمان / ۷، انعام / ۲۵، اسراء / ۴۶ و کهف / ۵۷)، اعراض (طه / ۱۲۴، قمر / ۲ و کهف / ۵)، نسیان (حشر / ۱۹)، رجس (توبه / ۹۵ و یونس / ۱۰۰)، دس (شمس / ۱۰)، قفل (محمد / ۲۴)، آینه -

۱- ر.ک: مطهری، مرتضی، پیشین، ص ۱۰۹-۱۲۲؛

کریمی، حسین، پیشین، ص ۸۶-۹۲.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۰۸.

پرده (اسراء / ۴۶ و فصلت / ۵)، قساوت (بقره / ۷۴ و انعام / ۴۳)، ختم (بقره / ۷ و جائیه / ۲۳)، غشاوه (بقره / ۷ و جائیه / ۲۳)، طبع (نحل / ۱۰۸، توبه / ۸۷ و محمد / ۱۶)، غفلت (کهف / ۲۸، یونس / ۹۲ و بقره / ۸۸)، غمره (مؤمنون / ۶۳)، ران (مطففین / ۱۳-۱۵)، تکبر (غافر / ۳۵ و غافر / ۵۶)، کتمان (بقره / ۱۴۰ و ۱۴۶)، تلبیس (بقره / ۴۲ و آل عمران / ۷۱)، کوری، کوری و گنگی (بقره / ۱۸ و ۱۷۱، انفال / ۲۲ و محمد / ۲۳)، دروغ و افترا - تکذیب (انعام / ۲۱، اعراف / ۳۷ و ۴۰ و یونس / ۱۷).

خصوصیات دیگری نیز وجود دارد که اگر در انسان وجود داشته باشد در بینش و شناخت او نسبت به حقیقت و معرفت تأثیر می‌گذارد؛ مانند: عناد و لجاجت، سنگدلی، غضب، خشم، حرص، عصبیت و تعصب، تفاخر و تکاثر، استهزاء و عجب، سوء و فحشاء، کفر و ناسپاسی، نفاق، ریب و حیرت (تسویه / ۱۱۰)، تردید و دودلی، رعب و خوف و...

#### ۶- عوامل تقویت‌کننده (شناخت)

قرآن بر خصوصیات دیگری تأکید می‌ورزد که اگر در انسان وجود داشته باشند در رسیدن او به شناخت و معرفت حقیقی

مؤثر هستند و بینش و موفقیت او را در امر تحقیق دوچندان می‌سازند؛ مانند علم (حج / ۵۴، رعد / ۴۳، عنکبوت / ۴۹ و مجادله / ۱۱)، تقوا (بقره / ۱۹۴ و ۱۹۷ و انفال / ۲۹)، ایمان (یونس / ۹ و فتح / ۴)، صبر و استقامت (بقره / ۴۵ و ۱۵۳، فصلت / ۳۰ و جن / ۱۶)، ژرف‌نگری (انعام / ۶۵، نساء / ۱۵۷ و اسراء / ۳۶)، مجاهده (عنکبوت / ۶۹)، خشیت (نازعات / ۲۶، انبیاء / ۹۰، ق / ۳۳ و یینه / ۸)، عفاف (نور / ۶۰ و بقره / ۲۷۳)، اخلاص (ص / ۱۸، حجر / ۴۰ و یوسف / ۲۴)، توکل (طلاق / ۳ و انفال / ۴۹) و...

#### ۷- نتایج حصول شناخت

پس از این‌که طی مراحل تحقیق، انسان به شناخت حقیقت دست یافت و از جنبه نظری، صاحب بینش و معرفت یا جهان‌بینی (در این تحقیق جهان‌بینی توحیدی) شد، نتایج عملی بر آن مترتب خواهد بود. بخشی از این نتایج در همین دنیا در وجود انسان صاحب معرفت متجلی خواهد شد و برخی در سرای آخرت (حیات اخروی) ظهور خواهند یافت. نتایج تحقیق و شناخت در دنیا عبارت‌اند از:

شکر (نمل / ۴۰، ابراهیم / ۱۴، لقمان / ۳۱، سبأ / ۱۹۱، اعراف / ۵۸ و...) ذکر،

استغفار، تسبیح و تحمید، عبادت، سکینه و آرامش، امن و اطمینان، شرح صدر، صفای باطن، قلب سلیم، حیات طیبه، گشادگی رزق، برکات و نعمات، هدایت خاص، افسزونی ایمنان، علم و بینش کامل، تصدیق حق، خشوع و خضوع، یقین، تقرب به حق و...

و در رفتار فردی و اجتماعی: اخلاص، صداقت، وفا، تعهد، توکل، عفو، انفاق، رحم، احسان، عدالت، راستگویی، تواضع و فروتنی، عمل صالح، پرهیز از سیئات و رذایل و...

نتایج اخروی: رجوع به سوی رب (فجر / ۲۸)، دخول در بندگان خدا (فجر / ۲۹)، لقاء الله (انشقاق / ۶ و کهف / ۱۱۰)، خلود در جنت و رضوان (فجر / ۳۰، ق / ۳۱)، و رضایت خداوند (توبه / ۲۱ و ۲۷)، می باشد.

### سخن پایانی

قرآن کریم روش شناسی ویژه‌ای در امر تحقیق ارائه داده که هدف آن کشف حقیقت و راهیابی به شناخت حقیقی است؛ شناخت چندجانبه انسان به خالق (خداشناسی)، معرفت به خود (خودشناسی)، آگاهی از طبیعت و نظام هستی (هستی شناسی،

جهان‌شناسی) و مقصد و فرجام حیات (معادشناسی).

این روش از سیر در زمین (طبیعت و تاریخ و مشاهده و نظر در پدیده‌ها و منابع شناخت (آیات آفاقی و انفسی) آغاز می‌گردد و با تأمل و تفکر و اندیشه‌ورزی در پدیده‌ها (عالم صانع = آفرینش) و طرح پرسش ادامه می‌یابد. آنگاه با گمانه‌زنی‌ها و فرضیه‌سازی درباره مسئله طرح شده، با بهره‌گیری از ابزار شناخت (حواس، برهان و استدلال عقلی و قلب) و برطرف نمودن محدودیت‌ها و موانع شناخت و «عبرت‌اندوزی» از حوادث و نشانه‌ها و آیات، به بصیرت و شناخت و سرانجام به «هدایت» منتهی می‌گردد.

در این روش، داده‌ها و اطلاعات پژوهشگر باید بر اساس علم و یقین باشد نه بر پایه حدس و ظن و تقلید. او می‌تواند در اقوال به نقد و نظر نشیند و به انتخاب احسن بپردازد. پس مراحل تحقیق پس از «دعوت» و فراخوانی انسان‌ها به تحقیق و پژوهش در نظام هستی، با «اجابت دعوت»، سیر، نظر، تفکر، بصیرت، عبرت و شناخت ادامه یافته، به هدایت انسان می‌انجامد.